

امام زمان (عج) با این شرط بیعت می کند که در امانت خیانت نکنند، پاک دامن باشند، اهل دشنام نباشند، کسی را به ناحق آزار ندهند، ساده زیست باشند و بر مرکب های گران قیمت سوار نشوند، لباس های فاخر نپوشند، به تیمان ستم نکنند، دنبال شهوت رانی نباشند، شراب ننوشند، به پیمان خود عمل کنند، ثروت و مال را احتکار نکنند و ... در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند.

(منبع : الملاحم و الفت ، ص ۱۴۹)

خود این انتظار، فرج است؛ خود این انتظار، دریچه فرج است، امیدبخش است، نیروبخش است؛ از احساس بیهودگی، از احساس ضایع شدن، از نومییدی، از گیج و گمی نسبت به آینده جلوگیری میکند؛ امید میدهد، خط میدهد. مسئله ای امام زمان (سلام الله علیه) این است و امیدواریم که خدای متعال ما را به معنای واقعی کلمه از منتظران قرار بدهد و چشم ما را به تحقق این وعده الهی روشن کند.



کلام امام خامنه ای

تکثیر و تحدید نسل

در کلام امام خامنه ای (حفظه الله):

■ از نظر سیاست های کلی، کشور باید به سمت افزایش جمعیت حرکت کند. البته به نحو معقول و معتد.
 ■ دلیل:
 ۱. کشور، با توجه به ظرفیت طبیعی و جغرافیای سیاسی، جمعیت بیشتری را می طلبد.
 ۲. اهمیت مسئله نمای جوان کشور و جلوگیری از پیر شدن جمعیت کشور.
 ۳. مبانی اسلامی و تفکر اسلامی روشن و واضحی در خصوص افزایش جمعیت (با توجه به وضعیت جغرافیای سیاسی منطقه و کشور) وجود دارد.

■ توصیه مسئله جمعیت را جدی بگیرید؛ جمعیت جوان کشور دارد کاهش پیدا میکند. یک جایی خواهیم رسید که دیگر قابل علاج نیست. یعنی مسئله جمعیت از آن مسائلی نیست که بگوییم حالا ده سال دیگر فکر میکنیم؛ نه، اگر چند سال بگذرد، وقتی نسلا پیر شدند، دیگر قابل علاج نیست.

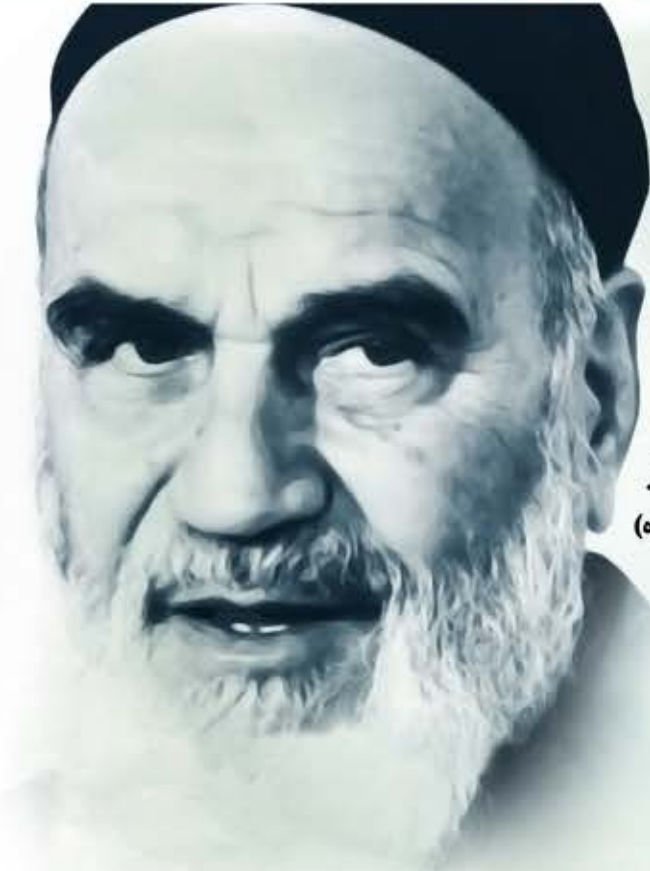
■ اینها را بایستی مسئولین کشور بجد نگاه کنند و دنبال کنند. فرزندان یکی از مهمترین مجاهدتهای زنان و وظائف زنان است؛ چون فرزندآوری در حقیقت هنر زن است. فرزندآوری یک مجاهدت بزرگ است. ما با خطاهایی که داشتیم، با عدم دقتهایی که از ماها سر زده، یک برهه ای در کشور ما، متأسفانه این مسئله مورد غفلت قرار گرفت و ما امروز خطراتش را داریم می بینیم. در واقع این هنر زنها است.
 ■ اگر چنانچه ما اینها را در جامعه به دست فراموشی نسپریم، آن وقت پیشرفت خواهیم کرد.

■ عامه مردم، بعضی ها متدینند، بعضی ها متعبدند، وقتی گفته می شود، می روند سراغ باروری بیشتر.
 ■ خانواده ها، جوانها، باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست.
 ■ رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقمها برسیم.
 ■ هر اقدام و تدبیری که میخواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از صد و پنجاه میلیون انجام بگیرد.

تربیت

خانواده محور

در کلام امام (قدس سره)



صفحه ۲

ضابط و ضابطه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

یا علی؛ به خانواده خود خدمت نمی کند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او می خواهد.

(بخارالأنوار-ط-بیروت) ج ۱۰، ص ۱۳۲

امام صادق علیه السلام :

هر کس به شایستگی در حق خانواده اش نیکی کند، عمرش طولانی می شود.

(کافی-ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۰۵



برخلاف عرف جامعه، مجلس مردانه عقدا در مسجد برگزار شد. ایشان در مجلس عقد زنانه در بین سخنرانی شان گفتند: «هرچند افتخار می کنم به چنین پدر و مادری که چنین مجلسی ترتیب دادند، اما اصلاً راضی نیستم بانوان ایرانی که شیعه حضرت علی(ع) و پیرو فاطمه زهرا(س) هستند با چهره های تزیین شده در مجلس حاضر شوند».

در سن ۱۵ سالگی دیپلم گرفت، بعد از پذیرفته شدن در رشته داروسازی به هندوستان رفت دوره عمومی را تمام نکرده بود که انقلاب به پیروزی رسید. به وطن بازگشت، اما در جریان انقلاب فرهنگی، مدارس و دانشگاهها تعطیل شدند. دانشگاه را رها کرد و در سن ۱۹ سالگی معلم پرورشی بچه های هم سن و سال خودش در دبیرستان شد. با وجودی که کمتر در خانه بود اما بسیار دقیق و نکته بین عمل می کرد. حتی در مورد اطرافیان به من تذکر می دادند که مثلاً فلانی حساس است؛ باید نحوه برخورد با او این گونه باشد.

راه شهدا

سرکار خانم نورپور



همواره برای سلامتی او دعا کنید. به پدر و مادران احترام بگذارید و دست شان را ببوسید، چون با دعای آنان زندگی شما خوب خواهد شد. به روحانیت احترام بگذارید، زیرا آنان حافظان اسلامند. دشمنان از جدایی مردم و روحانیت خوشحال می شوند، پس دشمنان را پیروی از روحانیت، ناراحت کنید. اگر می خواهید از فتنه آخرالزمان در امان باشید، فقط پشت سر ولایت فقیه باشید. خانواده شهدا را فراموش نکنید و برای آنان دلگرمی باشید. با حضورتان در تمامی صحنه ها و راهپیمایی ها و شرکت در مراسم دینی و مذهبی، پشتیبانی خود را از نظام اعلان نموده و موجب یاس و ناامیدی دشمنان شوید.

بخشی از وصیت نامه شهید سید محمود موسوی/شهید جنگ پژاک

همه ما روزی بدنیا آمده ایم و روزی هم از این دنیا می رویم. خوشا بحال آن کس که پاک آمد و پاک می رود. در این دنیای فانی اگر شما فردی خوب باشید حتما خوب از دنیا می روید اما من با این کوله بار گناه نمی دانم چگونه از دنیا خواهم رفت. امیدوارم ان شاء الله با دعای شما، سبکبال به عالم دیگر رفته و از عذاب قبر نجات یابم. ای دوستان! فریب دنیا را نخورید، زیرا این امر، مانع خیر اخروی می شود. پس در همه حال سعی تان بدست آوردن خیر اخروی باشد. کلامتان کلام رهبر باشد و از زبان او بشنوید، چون کلام و زبان رهبر، کلام و زبان آقا امام زمان(عج) است. پس همیشه حامی و پشتیبان رهبر باشید زیرا دل رهبر به شما خوش است و

امام شهیدان

رحمة الله عليه

تربیت خانواده محور در کلام امام

سرکار خانم ساحلی



بدوز و احیانا اگر روز بعد دوخته نشده بود نمی گفتند: چرا ندوخته اید؟ بلکه می گفتند: کسی نبود بیاید بدوزد؟ امام (ره) تا آخر عمرشان هرگز به خانم نگفتند: «یک لیوان آب به من بده»؛ امام خودبهارها این کار را برای خانم انجام می دادند. فرزندانشان تعریف می کردند که امام (ره) با آن ها بازی می کردند، یعنی بعد از تمام شدن درس، ساعتی را به بازی با بچه ها اختصاص می دادند و بدین ترتیب به خانم در کار تربیت بچه ها کمک می کردند. امام این گونه به پسر و نوه هایشان آموختند که از همسرانشان انتظار کار نداشته باشند و اگر کاری کرده اند محبت کرده اند. البته به دختران نیز توصیه می کردند کارکنند.

در ابتدای عقد نصیحت می کردند که: «سعی کنید با هم رفیق باشید اگر مرد هستی و در بیرون خانه هزار مساله داری، وقتی به خانه می آیی، ناراحتی هایت را پشت در بگذار و سعی کن با لطف و مهربانی داخل خانه شوی». از طرف دیگر به زن هم توصیه می کردند: «تو هم ممکن است در خانه خیلی کار کرده و خسته باشی، ولی نباید خستگی خود را به شوهرت منتقل کنی، به استقبالش برو و زندگی گرمی برای خودتان درست کنید.» (۳)

۱- صحیفه نور، ج ۶ ص ۱۴۰۲ - صحیفه نور، ج ۸ ص ۲۴۰-۲۴۱.
۳- خورشید انقلاب؛ زندگی نامه امام خمینی (ره)، زهره شکاری یزدی، ص ۹۲.

امام خمینی (ره) به عنوان ولی فقیه و رهبر جامعه اسلامی همواره تأکید داشتند اصلاح جامعه بدون مهیا کردن زمینه تربیتی مناسب و پرورش نسلی خودساخته و خداجوامکان ناپذیر است. از همین رو، درسیره تربیتی امام خمینی (ره)، خانواده به عنوان محلی برای تربیت و پرورش فکر و تعالی روح انسانی، از ارزش ویژه ای برخوردار است زیرا مبنای بروز و ظهور عواطف انسانی و رکن عمده جامعه است. (۱) ولی در بین نقش های گوناگون والدین و دیگر اعضای خانواده، این مادر است که سهم اصلی و اساسی را در تربیت کودک ایفا می کند تا بدان جا که هیچ کس دیگری، حتی پدر به پای او نمی رسد. هم چنین دیگر کارگزاران پرورشی همچون معلم و مربی به هنگام مقایسه بانقش مادر، جنبه ثانویه پیدا می کنند. ایشان در این باره می فرمایند: «دامن مادر، بزرگترین مدرسه ای است که بچه در آن تربیت می شود، آنچه از ما در می شنود، غیر از آن چیزی است که از معلم می شنود.» (۲)

در بیانی دیگر امام (ره) می فرمایند: «مادرها بیشتر مسئول هستند و مادرها اشرف هستند. شرافت مادری از شرافت پدری بیشتر است.» از نظر امام (ره)، زن هنگامی می تواند بیرون از خانه کار کند، که به خانواده اش آسیبی وارد نشود. خانم (همسر امام) تعریف می کردند وقتی دکمه ای از پیراهن امام (ره) می افتاد، می گفتند: می شود این را بدهید بدوزند؟ نمی گفتند: خودت

گل واژه احساس

محمد موحیدیان

حدیث هجر تو..



بیا که دیده به راه تو شد سپید، بیا
به زیر بار غمت پشت ما خمید، بیا
ز فرط درد جدایی و رنج تنهایی
دل رمیده دمی را نیارمید، بیا
برای دیدنت ای آفتاب چرخ کمال!
به اشتیاق، دل از دیده سرکشید، بیا
در امتداد ره انتظار، منتظرا
ز خون منتظران لاله ها دمید، بیا
همای روح شهیدان حق ز مسلخ عشق
به عشق دیدن روی تو پر کشید، بیا
ز بعد غیبت کبرایت ای امام زمان!
زمانه روز خوشی را به خود ندید، بیا
کنون که پنجه قدرت نمای حق ز ازل
به قامت تو قبای فرج بُرید، بیا
دو روز عمر اگر فرصت وصال نداد
به گاه دادن جان بر سر «امید» بیا

خمپاره خنده

سید جواد حسینی رضایی

جی او جی او

کربلای ع لو رفت و اوضاع به هم ریفت،
شوید و زخمی زیاد بود و من پریشان و
هیرت زده کنار رودخانه ارونه ایستاده بودم
که یک رزمنده در حال فرار از پییزی بود
که به من اشاره کرد و فریاد زد: جی او...
جی او...
من مات و متمیر مانده بودم که این واژه

یعنی چی؟ عربیه؟ لاتینه؟ اصلا منظورش
از این کلمه چیه؟ هر چه عصبانیت و
جریت آن بنده خدا بیشتر می شد من
هم بیشتر کیج می شدم.
مسایی کلافه شده بودم و می خواستم
با پرتاب سنگ جوابش رو بدم که
ناگه ای با صدای زمفت و کوشفراشی
در جا میفلکوب شدم: «سلم نفسک»
بعد از مدت ها اسارت در زندان عراق
تازه فهمیدم که آن رزمنده به لهنه
ز فولی به من می گفت: پیر تو آب،
پیر تو آب! یکی نبود بکه آفه آکه قشنگ
بهم می گفتی: عراقیا! پیر تو آب. چی
می شد؟! من هم ۴ سال اسارت نمی
کشیدم.



بوی گناه

سرکار خانم سبزواری



همت همت مجنون
حاجی صدای منو میشنوی؟!
همت همت مجنون
مجنون جان به گوشم!
حاج همت اوضاع خیلی خرابه برادر
محاصره تنگ تر شده
اسیرامون خیلی زیاد شدند اخوی
خواهرا و برادرا را دارند قیچی می کنند
اینجا شیاطین مدام شیمیایی می زند
خیلی به بچه ها تذکر می دیم ولی انگار دیگه اثری نداره
عامل خفه کننده دیگه بوی «گیاه» نمی ده، بوی «گناه» می ده!
همت جان!

به خواهرا گفتیم: «پر چادرتون رو حائل کنید تا بوی گناه به دامتون نشینه»
به برادرا همش می گیم: برادر! «نگاهت» برادر! نگاهت»
حاجی این ترکش های نگاه برادرا، فقط قلبو میزنه، آخرش زمین گیر میشن
کمک می خوایم حاجی به بچه ها بگو کمک برسوند ..

تاسهار

سرکار خانم قاسمی

برگزیده آسمانی



حوصله‌ام سر رفت؛ به او گفتم: «چرا باید ما وقتمونو اینجا تلف کنیم؟» گفت: «تمام زندگی من این بچه‌ها هستن، سعی کن تا با من هستی اینو فراموش نکنی.»

در آن لحظه معنی حرف او را نفهمیدم، اما مدت‌ها بعد فهمیدم که وقتی این بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شدند، دکتر آنها را به آموزشگاه‌های نظامی می‌برد و به آنها رزم انفرادی یاد می‌داد. او آنها را (شبل) به معنی بچه شیر خطاب می‌کرد و تا وقتی اسلحه دست گرفتن یاد نمی‌گرفتند، آنها را با اسم صدا نمی‌زد. تمام هم و غم او اعتلای شیعه و پرورش آنان بود و این مهم را از ابتدا روی بچه‌ها انجام می‌داد تا وقتی بزرگ شدند یک مجاهد و شیعه‌ی واقعی شوند.

سیروس باد پا از شکوه مصطفی در زمین می‌گوید:

«خبر آوردند که رستمی در دهلاویه شهید شده است. دکتر علاقه‌ی خاصی به او داشت. دهلاویه وضعیت خاصی داشت و نمی‌شد بدون فرمانده ره‌یاش کرد. دکتر، مقدم را با خود به دهلاویه برد که هم او را به نیروها معرفی کند و هم منطقه را برایش توجیه کند. ساعت ده صبح بود که دکتر رسید؛ بچه‌ها تا دکتر را دیدند آمدند دورش را گرفتند و بوسه بارانش کردند؛ یادشان رفته بود که عراق دارد آتش روی سرشان می‌ریزد. دکتر با تک تک بچه‌ها احوال‌پرسی کرد. چای هم خورد، با همان لیوان‌های پلاستیکی که همه می‌خوردند، آن هم نه داخل سنگر بلکه بیرون سنگر، بدون محافظ و زیر خمپاره‌های شصت عراقی.»

بعد از آن شروع کرد به صحبت کردن. مقداری از روزهای لبنان و کردستان گفت و از ایرج رستمی حرف زد. می‌گفت: «یک فرمانده و برادر خوبم را از دست دادم» در همین حین آتشی آمد و دکتر گفت: «پراکنده شین.»

همه را وادار کرد پناه بگیرند اما خودش دوربین را برداشت و رفت توی دیده بان نشست. عراق همین‌طور خمپاره شصت می‌زد. یکی از خمپاره‌ها خورد کنار محافظ‌های دکتر و هر دوی آنها افتادند، یکی دیگر هم خورد کنار دکتر و مقدم. یک ترکش به سر مقدم خورد و پرگشود. یکی هم خورد به دکتر و او هم افتاد؛ ترکش خورده بود به سر دکتر اما هنوز زنده بود.

آمبولانس را آوردیم و دکتر را داخل آمبولانس گذاشتیم. همه بر سر و صورتشان می‌زدند، دیگر دکتر در بین ما نبود، بچه‌ها زار می‌زدند. اما... دکتر به آرزویش رسید، به چیزی که برایش لحظه شماری می‌کرد، لحظه‌ای که می‌گفت: «خسته شده‌ام، پیر شده‌ام، دلشکسته‌ام، ناامیدم و دیگر آرزویی ندارم؛ احساس می‌کنم این دنیا دیگر جای من نیست، با همه وداع می‌کنم، می‌خواهم فقط با خدای خودم تنها باشم، خدایا از عالم و عالمیان می‌گریزم به سوی تو می‌آیم...»

مصطفی چمران یک عارف بود و عرفانش را در نیایش‌هایش می‌توان یافت:

«خدایا من غم و درد را به دوستی گرفتم و خود را به آغوش درد و

و زمان در سال ۱۳۱۱ در شهر قم تولد فرزندى را ثبت کرد که بعد از آن، همه به وجود و زندگی او «تبارک الله احسن الخالقین» می‌گفتند. وقتی روی زمین گام بر می‌داشت به اندازه‌ی هر گامش زمین «تبارک الله» می‌گفت، زمان «تبارک الله» می‌گفت، آسمان با نظاره به زندگی این مخلوق «تبارک الله» می‌گفت. نامش را چه با مسمی انتخاب کردند «مصطفی»؛ آری جزء برگزیدگان هم بود.

با زمان اگر همراه شویم «مصطفی» را اینگونه مرور می‌کنند: در سال ۱۳۱۲ مهاجرت به تهران و گذراندن مراحل تحصیل در تهران؛ در سال ۱۳۳۲ ورود ایشان به دانشگاه تهران، دانشکده فنی، رشته الکترومکانیک؛ و بعد از اتمام تحصیل در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز، اعزام به آمریکا، دانشگاه تگزاس و بعد، آغاز تحصیلات دوره دکترا در دانشگاه برکلی؛ رشته فیزیک پلاسما.

وسال‌های دیگری که افتخارات مصطفی را در خود ثبت کردند؛ مبارزه سیاسی او علیه شاه؛ آغاز به کارش در موسسه تحقیقاتی بل، عزیمت به مصر و بعد از آن بازگشت به آمریکا و سپس ورود به لبنان و سال ۱۳۵۷ بازگشت به ایران و انتصاب در سمت وزارت دفاع و بعد از آن منتصب شد نشان به عنوان نماینده‌ی امام خمینی (رحمة الله علیه) در شورای عالی دفاع و در نهایت سالی که بزرگترین افتخار «دکتر مصطفی چمران» را در خود ثبت کرد سال ۱۳۶۰ شهادت مصطفی در دهلاویه.

از مرور زمان که بگذریم زمین و آسمان هم خاطرات زیادی از مصطفی دارند؛ محمدعلی مهدی از چمران آسمانی می‌گوید:

«به بچه‌های شیعه عشق می‌ورزید، بچه‌ها هم او را دوست داشتند، یک بار با او به جایی که مرکز نگهداری این بچه‌ها بود رفتم، حومه‌ی بیروت؛ بچه‌ها تا او را دیدند از اتاق‌هایشان بیرون آمدند و از سر و کول دکتر بالا رفتند. متحیر مانده بودم، یک چنین شخصیت علمی و نظامی، دکترای فیزیک پلاسما، رئیس موسسه‌ی جیل عامل؛ چطور می‌تواند به این بچه‌ها عشق بورزد؟ با آنها بازی کند و خود را هم سن آنها جلوه دهد؟

با خود گفتم: «کلی کار داریم، وقت هم کم داریم، اونوقت دکتر خودشو به بازی با اونها مشغول کرده؟» دیگر

شکنجه انداختم و قلب خود را برای پذیرش دردها و غم‌های ستمدیدگان باز کردم، من ناامیدی و فقر و تنهایی را اساس زندگی خود قرار دادم تا دیگر از هیچ چیز و هیچ کس انتظار و وحشتی نداشته باشم.

خدایا به من توفیق ده که جزء اولین شهدای گلگون کفن تو به خاک و خون خویش بغلتم و جان خود را به تو تسلیم کنم، به من اجازه ده که هرچه زودتر پروانه وار خود را در پرتو عشق تو بسوزانم، خوش دارم که هرچه زودتر از این دنیا رخت بریندم و در محضر عدل تو حاضر شده به لقای تو واصل گردم.

خدایا من از دردها و رنج‌ها شکوه نمی‌کنم، از بار مشکلات نمی‌ترسم، از زیبایی‌های طبیعت که همه تجلیات ذات بی‌همتای تو آند خسته و سیر نشده‌ام ولی صبرم به دیدار تو تمام شده و حوصله‌ام سر رفته است. تار و پود قلبم به مهر تو سرشته شده، قلبم به عشق تو می‌تپد و برای دیدار تو بی‌تابم...»

برگرفته از کتاب‌های: چمران مظلوم بود، نیایش‌های شهید دکتر مصطفی چمران.

بیمارستان مجهز نرسانید وی جان به جان افزین تسلیم می‌کند. دوستان من رابه بیست وشش بیمارستان دیگر هم بردند اما هیچ بیمارستانی من را به دلیل اینکه حالم وخیم بود پذیرش نمی‌کرد تا اینکه بالاخره ساعت پنج در بیمارستان عرفان عملم کردند.

وی بابیان اینکه ضارب نیز به دلیل در اختیار داشتن شماره پلاک اتومبیلش به زندان افتاد گفت که مدت زیادی گذشت وما چهار الی پنج ماه بعد به دادگاه رفتیم که سردار نقدی نیز حضور داشتند ومن دیدم وکیلی گرفته اند وخودایشان پیگیر کارها بودند. شهید خلیلی افزودند:در دادگاه یکی از آن افراد به سه سال زندان وبقیه نیز که همدست بودند به شصت الی هفتاد ضربه محکوم شدند اما همه آنها به قید وثیقه آزاد هستند!

این شهید عزیز معتقد استکه اسم کارش را امر به معروف نمی‌گذارد بلکه آن اقدام رادفاع از ناموس می‌داند وبه گفته وی دفاع از ناموس برهر مسلمانی واجب است.ودر پایان با تاکیدبر اینکه جز خدا هیچ کسی پشت آدم نیست،خاطر نشان کرد:«من آن موقع هم که رفتم با آن افراد درگیر شدم به کسی امید ندوخته بودم به خاطر لبخند آقا رفتم و دفاع کردم.»

شهید علی خلیلی قبل از نایل شدن به درجه رفیع شهادت در گفتگو با خبرنگار سیاسی خبر گذاری فارس درمورد درگیری خود با اشراری که در سال ۹۰ قصد تجاوز به یک خانم را داشتند گفت:نیمه شعبان دوسال پیش به نظرم ساعت دوازده شب بود که می‌خواستیم دو نفر از دوستانم رابه خانه شان درخاک سفید برسانم که دیدم پنج،شش نفر در حال اذیت دو خانم هستند وبه زور می‌خواستند وی راسوار ماشین کنند.

وی افزود:دوستان من به دلیل پایین بودن سنشان جلو نرفتند امامن به انهاافرادتذکر دادم وگلاویز شدیم ویکباره چاقویی که نمیدانم از کدام سو،نثارما شد.

شهیدخلیلی با بیان اینکه چاقو به ناحیه گردنم وشاهرگ خورده بود،اظهار کرد:من همان جا افتادم و آن افراد نیز فرار کردنداما یکی از همراهان من که موتورسواری بلد بود انها رادنبال کرد وشمارهپلاکشان رابرداشت.

«بخاطر لبخند آقا رفتم و دفاع کردم»

وی میگوید که من نیم ساعت در خیابان افتاده بودم وماشینی که دوسرنشین داشت وعازم شمال بود من را سوار کردندوبه اورژانس فلکه سوم تهرانپارس بردند؛ساعت دوازده ونیم بود که پزشکان گفتندکه اگر تا نیم ساعت دیگر مریضتان رابه یک



شهید امر معروف و نهی از منکر

سرکار خانم قاسمی

علی خلیلی در سال ۱۳۷۱ در استان تهران متولد شد وی تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم ادامه داد.او از سنین نوجوانی با موسسه فرهنگی-مذهبی بهشت آشنا شده و وارد این مجموعه ی فرهنگی شد.انگیزه و استعداد خوب او در انجام فعالیت های فرهنگی موجب شد خیلی زود به یکی از مریبان خوب این موسسه تبدیل شود.وی پس از اخذ دیپلم وارد حوزه ی علمیه ی امام باقر(علیه السلام) شد.

حلقه وصل

دست عمربان زمان در حبه

سرکار خانم حاتمی

اینجا نمی‌شود. رفتیم سراغ برادر بروجردی گفتیم: چطور شد محلی به این خوبی را پیدا کردی، الان چند روز است که هر چه جلسه می‌گذاریم و بحث می‌کنیم به جایی نمی‌رسیم. در حالی که لبخند می‌زد گفت: راستش پیدا کردن محل این پایگاه کار من نبود. بعد ادامه داد: شب، قبل از خواب توسل جستیم به وجود مقدس امام زمان(ع) و گفتم که ما دیگر کاری از دستمان بر نمی‌آید و فکرمان به جایی قد نمی‌دهد، خودت کمکمان کن. بعد پلک‌هایم سنگین شد و با خودم نذر کردم که اگر این مشکل حل شود، به شکرانه نماز امام زمان(ع) بخوانم. بعد خستگی امانم نداد و همان جا روی نقشه به خواب رفتم. تازه خوابیده بودم که دیدم آقای آمدتوی اتاق. خوب صورتش را به یاد نمی‌آورم. ولی انگار مدت‌ها بود که او را می‌شناختم، انگار خیلی وقت بود که با او آشنایی داشتم. آمد و گفت که اینجا را پایگاه بنمید. اینجا محل خوبی است و با دست روی نقشه را نشان داد. به نقشه نگاه کردم و محلی را که آن اقا نشان می‌داد را به خاطر سپردم. از خواب پریدم، دیدم هیچ کس آنجا نیست. بلند شدم و آمدم نقشه را نگاه کردم، تعجب کردم، اصلاً به فکر نرسیده بود که در این ارتفاع پایگاه بنمیم و خلاصه اینگونه و با توسل به وجود مقدس امام زمان(ع) مشکل رزمندگان اسلام حل شد.

مجله موعود/ شماره ۹۲

جلسه‌ای داشتیم. وقتی که از جلسه برگشتیم، شهید بروجردی به اتاق نقشه رفت و شروع به بررسی کرد. ساعت دوی نیمه شب بود، می‌خواستیم عملیات کنیم. قرار بود اول پایگاه را بنیم، بعد از مدتی گفت‌وگو هنوز به نتیجه‌ای نرسیده بودیم. باید هر چه زودتر محل پایگاه مشخص می‌شد، و الا فرصت از دست می‌رفت و شاید تا مدت‌ها نمی‌توانستیم عملیات کنیم. قبل از نماز صبح بود که از خواب پریدم. بروجردی آمدتوی اتاق، در حالی که چهره‌اش آرامش خاصی پیدا کرده بود و از غم و ناراحتی چند ساعت پیش چیزی در آن نبود. دلم گواهی داد که خبری شده است. رو به من کرد و پرسید: نماز امام زمان(ع) را چطور می‌خوانند؟ با تعجب پرسیدم: حالا چی شده که می‌خواهی نماز امام زمان(ع) را بخوانی؟ گفت: نذر کرده‌ام و بعد لبخندی زد. نماز را که خواندیم، گفت: برو هر چه زودتر بچه‌ها را خبر کن. مطمئن شدم که خبری شده و گرنه با این سرعت بچه‌ها را خبر نمی‌کرد. وقتی همه جمع شدند گفت: برادران باید پایگاه را اینجا بنیم، همه تعجب کردند. بروجردی با اطمینان روی نقشه یک نقطه را نشان داد و گفت: باید پایگاه اینجا باشد. فرمانده سپاه سردشت هم آنجا بود. بعد از بررسی لبخندی زد و گفت: بهترین نقطه همین جاست، درست همین جا، بهتر از

روایت يك دقيقه‌ای

حجت الاسلام مهدی مهدوی

جبهه زورکی

عراقی‌ها، از بین اسیران پیداش کرده بودند، آورده بودندش جلوی دوربین برای مصاحبه. قد و قواره اش، صورت بدون مویش، صدای بچه گانه اش، همه چیز جور بود؛ همانطور که



عراقی‌ها می‌خواستند. ازش پرسیدند: قبل از اینکه بیایی جنگ، چه کار می‌کردی؟ گفت: درس می‌خوندم. گفتند: کی تو رو به زور فرستاده جبهه؟ گفت: چی دارید می‌گید؟! قبول نمی‌کردند پیام جبهه؛ خودم به زور اومدم؛ با گریه و التماس! گفتند: اگه صدام آزادت کنه، چه کار می‌کنی؟ گفت: ما رهبر داریم، هر چی رهبرمون بگه. فقط همین دوتا سوال رو پرسیده بودند که یک نفر گفت: کات! با جواب هاش نقشه عراقی‌ها رو به آب داد.

(کتاب دانش آموز، مجموعه آسمان مال آنهاست، ص ۴۹)



اسرار تربیتی در مناجات شعبانیه

سرکار خانم عبدی

هر چه زمان می‌گذرد بیشتر در می‌یابیم راه درست زندگی کردن ما در سخنان معصومین (علیهم السلام) نهفته است. ماه شعبان بهانه‌ای شد تا مروری کوتاه داشته باشیم بر برخی نکات تربیتی مناجات شعبانیه. دیدگاه ما در اینجا بر این است که بسیاری از آنچه ائمه (علیهم السلام) به خداوند عرضه داشته‌اند در نمونه‌ای بسیار کوچک تر، در رابطه فرزند با پدر و مادر جاری است. از این رو نکات تربیتی نابی در این سخنان گنجانده شده است.

امام خمینی (رحمة الله علیه) می‌فرماید: «من ندیده‌ام در ادعیه، دعایی را که گفته شده باشد همه‌ی امامان این را خوانده‌اند، [اما] در دعای شعبانیه این هست.» در فراز اول مناجات می‌خوانیم: «وَ أَسْمَعُ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ: چون تو را بخوانم دعای مرا اجابت فرما.» وقتی معصوم علیه السلام خطاب به خداوند چنین عرضه دارد، یعنی یکی از موثر مطیع شدن فرزند نسبت به والدین این است که والدین نیز در پاسخ‌گویی به نیاز فرزند اهتمام بورزند. «وَ أَسْمَعُ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ: هر گاه تو را ندا کنم ندایم بشنو و چون با تو مناجات کنم به حالم توجه فرما که من به سوی تو گریخته‌ام» گاهی فرزندان گلایه می‌کنند که: «اکثر مواقع می‌خواهم با پدر یا مادرم درد دل کنم و یا مسئله‌ای را با آنها در میان بگذارم ولی انگار که نه مرا می‌بینند و نه صدایم را می‌شنوند، نسبت به من بی‌توجه‌اند در حالی که من تنها آنها را تکیه‌گاه خود می‌دانم وقتی به هر دلیلی مشغله یا بی‌حوصلگی به من اهمیت نمی‌دهند من هم سفره‌ی دلم را پیش دیگری می‌گشایم.» این در حالی است که از مهم‌ترین مسائل در زندگی مشترک اهمیت دادن به فرزندان است.

در فرازی دیگر چنین می‌خوانیم: «اللّٰهِي اِنِّ حَرَمْتَنِي فَمِنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقْنِي، وَ اِنِّ حَذَلْتَنِي فَمِنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي: ای خدا اگر تو مرا از رزقت محروم سازی دیگر که تواند مرا روزی دهد؟ و اگر تو مرا خوار گردانی که مرا یاری تواند کرد؟» فرزند نیز خصوصاً در دوران خردسالی تمام هستی و حتی روزی و عزت خود را وابسته به پدر و مادر می‌داند؛ پس اگر والدین از همان طفولیت بچه را طوری تربیت کنند که عزت نفس خود را حفظ نموده و دست نیاز به سوی هر کسی دراز نکند می‌توان امید داشت که در آینده نیز چنین فرزندی

جز به درگاه خدای غنی نیاز خویش را نبرد. در واقع ریشه‌ی بسیاری از زیاده‌خواهی‌ها سرچشمه در کودکی دارد، همان زمانی که متأسفانه برخی والدین به دلیل عدم آگاهی نسبت به شیوه‌ی تربیت صحیح یا کم‌حوصلگی فرزند خود را به هر چیز یا کس دیگری وابسته می‌کنند. «وَ باز می‌خوانیم: «اللّٰهِي اِنِّ عَفَوْتُ فَمِنْ اُولٰٓئِكَ تَكْ بِذَلِكْ: ای خدا اگر تو ما را عفو کنی که از تو سزاوارتر به عفو است؟» می‌بینیم که ائمه علیهم السلام که خود دارای عصمت‌اند از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کنند، پس شایسته است که والدین عزیز با بالا بردن آستانه‌ی تحمل خود از خطاها و اشتباهات فرزندان درگذرند؛ البته این بدان معنا نیست که گذشت و بخشش موجب شود فرزندان بی‌محابا اشتباهات خود را تکرار کنند، از سویی برخی از والدین تنبیهاتی را در نظر می‌گیرند که نه تنها اصلاح‌کننده نیست بلکه نتیجه‌ی سوء نیز دارد؛ در کل آنچه از این بند بدست می‌آید این است که فرزند همیشه چشم به کرم و عفو پدر و مادر دارد همانگونه که بنده نسبت به پروردگار خویش چنین است.

«اللّٰهِي تَوَلَّ مِنْ اَمْرِي مَا اَنْتَ اَهْلُهُ: خدایا با من آن کن که تو را شاید(نه آن که مرا باید)» با اندک تأملی در این جمله در می‌یابیم که پدر و مادر باید به این دیده‌بنگرند که بیش از شایستگی فرزندان برای بخشش آنان شایسته‌ی لطف و مهرباند. پس باید از جملاتی همچون (چقدر تحملت کنم؟ لیاقت بخشیدن‌های منو نداشتی! بازم بدقولی کردی؟! ارزش هیچ یک از محبت‌های منو نداری!) پرهیز کرد. راهکارهای معدودی که بیان شد نیاز به تمرین و مدیریت برخوردی دارد در تمامی این‌ها فرزندان باید واقف باشند که اگر پدر و مادر مدارا می‌کنند دلیل بر عدم توانایی آن‌ها در برخورد شدید نیست که خود این جنبه‌ی تربیتی دارد. در پایان سخنی با تمام پدر و مادرهای گرامی؛ برای تربیت اسلامی و صحیح فرزندان گرچه مطالعه‌ی کتب خوب مؤثر است ولی بیش از آن مسئله‌ی توکل و توسل مطرح است و قطعاً آنچه نیاز است را می‌توان با تأمل در قرآن و ادعیه بدست آورد.

مطالب ارائه شده فهمی به قدر نمی‌آزیم مناجات شعبانیه بود. امید که تمام عزیزانی که دغدغه‌ی تربیت اسلامی فرزند خویش را دارند با سیری در این مناجات به نکته‌های ناب تربیتی فراوانی دست یابند.

صاحب امتیاز: معاونت پژوهش موسسه روایت سیره شهدا
مدیر مسئول: حجت‌الاسلام محمد باقر نادم
سرمدبیر: حجت‌الاسلام مهدی مهدوی
طراحان: علی جحدالاسلامی
هیئت تحریریه: گروه پژوهشی شهید رحمان پور و خانواده محترم رابان روحانی
ایمیل: info@ravayatgar.com
شماره‌های تماس: ۳۷۸۳۶۷۶۲-۳۷۸۳۵۸۲۵ (داخله ۱۲۶)